

# زندگانی حضرت رضا علیه السلام

(۷) کتابخانه فیضیه

دیگر از اموری که در مدت اقامت حضرت رضا (ع) در خراسان جهت آنحضرت روی داده و میتوان آنرا نام برد همان مناظرات و احتجاجات علمی حضرتش با علماء ادیان مختلفه بوده است ...

برای این منظور مامون مجالس بزرگ تشکیل داده بود دانشمندان بزرگ اسلامی و متکلمین و همچنین علماء سایر ادیان را از همه جا بخراسان دعوت میکرد .

غرض اصلی مامون بحسب ظاهر و بنا بادهای مکرر خودش شناساندن مقام علمی حضرت رضا (ع) بآریاب علم و فضل بود، از طرفی او خود را طرفدار علم و دانش دوست معرفی نموده و میخواست از این قبیل مجالس استفاده علمی نموده باشد . شاید هم در ضمن نظر او آزمایش مقام علمی و پایه کمالات حضرت رضا (ع) از هر جهت بوده است .

به همین جهات مامون مکرر دستور داد که حضرت رضا (ع) با علماء و دانشمندان مناظره فرموده و مخصوصاً مسائل بسیار مشکل و غامض را مطرح مینمود .

از همه این مجالس مهمتر همان مجلسی بود که بنا بامر مامون از غالب علماء ادیان مختلفه چون جاثلیق بزرگ مذهب نصاری و راس الجالوت دانشمند معروف یهود و علماء مذهب زردشتی و روسای صابیان (ستاره پرستان) و بزرگان دیگر دعوت شده بود .

صدوق در عیون اخبار الرضا و سایر محدثین تفصیل مذاکرات این مجلس علمی بزرگ را نقل نموده و ما قسمتی از آنرا نقل میکنیم .

## یکروز در خدمت امام (ع)

روزی مامون بوزیر خود فضل بن سهل دستور داد که مجلس عظیمی تشکیل دهد که در آن علماء بزرگ نصاری ، یهود ، زردشتی ، صابیین و سایر فرق مختلفه حضور

یافته و با حضرت رضا (ع) بحث و مناظره کنند .

فضل بنا بامر خلیفه از همه آنها در روز معین دعوت نموده و از آنها که در مرو نبودند نیز دعوت کرد .

در آن روز همگی در شهر مرو حضور یافته و فضل بن سهل آنها را بنزد خلیفه برده و يك يك را معرفی نمود .

مامون باهر يك از آنها اظهار عطف و مهربانی نمود آنگاه خطاب بانها چنین اظهار داشت « من شما را جهت امر خیری دعوت کرده‌ام و دوست دارم هیچیک تخلف ننمایید . من شما را جهت مناظره با پسرعم علی بن موسی بن جعفر (ع) که از مدینه بمر و آمده است دعوت میکنم که فردا همگی حاضر شوید .

آنها همه از اظهار محبت خلیفه خورسند گردیده و قبول خود را اعلام نمودند . از طرفی هم مامون یاسر خادم را بحضور حضرت رضا (ع) فرستاد و منظور خود را بدان وسیله بحضورش معروض داشت .

یاسر بخدمت حضرت شرفیاب و چنین عرض کرد .

مامون میگوید برادرت فدای تو باد جمعی از ارباب علم و فضیلت از مذاهب مختلفه نزد من گرد آمده‌اند . و من در نظر دارم مجلسی تشکیل دهم که اگر شما مایل باشید برای گفتگو با آنها در این مجلس حضور یافته و اگر میل نداشته باشید بخود زحمت ندهید و ممکن است ما و آنها بحضورت آئیم .

### گفتار حسن بن محمد نوفلی :

در این باره حسن بن محمد معروف بنوفلی در باره تشکیل این مجلس چنین گوید همینکه یاسر خادم مخصوص حضرت رضا (ع) که از طرف مامون مأمور پذیرائی حضرتش بود از خدمت مرخص شد آنحضرت متوجه ما گردید و فرمودند - نوفلی تو از اهـل عراقی و مردم عراق زیاد، تند خوئیستند آیا در این باره بنظر تو چه میرسد ؟ نوفلی گوید من عرض کردم فدایت شوم خلیفه میخواهد شما را امتحان کند ، چون او میل دارد مقام علمی شما را بهتر بداند اما بنائمی ناستوار و بی اساس نهاده بخدا قسم که بد بنائمی گذارده است ،

حضرت رضا (ع) فرمود مگر او چه بنائمی نهاده است

نوفلی گوید عرض کردم متکلمین و اصحاب بدعت بر خلاف علماء و دانشمندان هستند چه آنکه مردم دانا از هر ملتی باشند جز منکرات را انکار ننموده و در برابر حجت محکم و دلیل منطقی خاضع میشوند در صورتیکه اصحاب کلام و مقالات آنچنین نبوده

و بمغالطه و سفسطه بیشتر متوسل میشوند تا با استدلال، حضرت رضا (ع) از شنیدن این کلمات تبسمی فرموده و اظهار داشتند « ای نوفلی آیا تو چنین گمان میکنی که آنها دلیل را بر من قطع نموده و راه را سد میکنند؟ نوفلی نه بخدا قسم من هرگز چنین توهمی نکرده و بر شما هراسی ندارم و امیدوار هستم خدا شما را بر آنها پیروز نماید.

**باز حضرت رضا (ع) فرمودند ای نوفلی آیا میخواهی بدانی که مامون چه وقت از کرده خود پشیمان میشود؟**

او چون احتجاج مرا بر اهل تورات به تورات و بر اهل انجیل باسفار انجیل و بر رد اهل زبور بزبور آنها به بیند یا بر رد صائبین و زردشتیان بزبان عبری و فارسی مشاهده کند و ملاحظه کند که من با هر یک از ارباب ملول و نحول مختلفه بزبان خود آنها سخن گفته و حجتهای آنها را باطل میکنم آنگاه مامون خواهد دانست که جایگاهی را که او بر آن تکیه زده شایستگی آنرا نداشته و از عمل خود پشیمان خواهد شد و **لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم**.

**آمدن فضل** بخدمت حضرت رضا (ع) فردای آن روز فضل بن سهل حضور حضرت رضا شرفیاب گردیده و عرض کرد فدایت شوم پسر عم شما انتظار قدوم مبارک را دارد حضرت باو فرمودند تو میروی تا اگر خدا خواهد من هم بیایم آنگاه از جا بر خواسته و بعد از انجام وضو شربتی میل فرمود که بخواهرین نیز از آن مرحمت فرمودند

**شرح مجلس مناظره** - آنچه در اینجا نقل میشود از بیان حسن بن محمد نوفلی است که او در آنروز همه جا در خدمت حضرت رضا (ع) بوده است.

نامبرده گوید چون در خدمت حضرت بر مامون وارد شدیم مجلس عظیمی مشاهده کردیم که عده زیادی از بزرگان و دانشمندان و وجوه طبقات مردم در آن حضور یافته و همینکه چشم آنها ب حضرت رضا (ع) افتاد همگی با احترام حضرتش از جا برخاستند آنگاه مامون با حضرت رضا (ع) نشست اما دیگران بهمان حال ایستاده بودند اما حضرت همه آنها را امر بجلوس فرمود.

مامون مدتی با حضرت رضا (ع) بگفتگو و صحبت پرداخته سپس متوجه جائلیق (عالم نصاری) شده و گفت ای جائلیق این شخص پسر عم من علی بن موسی بن جعفر از فرزندان فاطمه دختر پیغمبر ما و پسر علی بن ابی طالب است علیهم السلام.

من دوست دارم که تو با او گفتگو و محاجه کنی و از در انصاف در آئی.

جائلیق در پاسخ مامون اظهار داشت یا امیرالمومنین چگونه با کسی مباحثه و احتجاج کنم که او بر من از کتابی استدلال کند که من آنرا انکار داشته و از پیغمبری سخن بمیان آورد که هنوز بآن ایمان نیاورده ام

حضرت رضا (ع) فرمودای جاثلیق اگر من دلیل و حجت خود را با انجیل مستند کنم آیا تو آنرا قبول خواهی کرد؟

جاثلیق البته بخدا قسم آنرا قبول میکنم زیرا من نمیتوانم چیزی را که از انجیل نقل شده انکار کنم من آنرا قبول میکنم هرچند بضرر من تمام شود.

حضرت رضا فرمود پس بپرس از آنچه خواهی و جواب آنرا نیز بفهم .  
جاثلیق آیا در نبوت عیسی و کتاب او چه عقیده دارید؟

حضرت فرمود من به نبوت عیسی و کتاب او اعتراف دارم و هم بآنچه که او بامت خود موده داده و حواریون آنرا قبول کرده اند معترفم ... اما من به پیغمبری آن عیسی که اقرار بنبوت محمد و قرآن او نکرده باشد ایمان ندارم .

پس گفتگو و محاجه بین حضرت رضا (ع) و عالم نصاری بطول انجامیده و حضرت باسفاری چند از انجیل استشهاد فرمودند که آن شخص خواه ناخواه آنها را قبول کرد .

آنگاه حضرت رضا (ع) متوجه راس الجالوت (عالم یهود) گردیده و سئوالاتی در باره خبر نبوت پیغمبر اسلام و نشانه های امتوی در تورات فرمودند که بهمه آنها اقرار و اعتراف نمود .

سپس بین حضرت رضا و عمران صابی گفتگوها و مناظراتی صورت گرفت که دامنه آنها تا ظهر بطول انجامید . . . .

حضرت رضا (ع) فرمود آآن ظهر است و ما باید نماز بخوانیم آنگاه برگردیم در این هنگام حضرت از جابر خواسته و مامون نیز از جا حرکت کرد .  
حضرت رضا متوجه اندرون گردیده و در آنجا نماز خواند . اما سایر مردم در بیرون پشت سر محمد بن جعفر (عم حضرت رضا (ع) نماز گذاردند .  
بعد از مدتی حضرت رضا (ع) دوباره از اندرون بیرون آمده و در جای خود جلوس فرمودند .

برای مرتبه دیگر گفتگوها و مباحثات بین حضرت و عمران روی میدهد که بیشتر آنها در باره مبداء و یگانگی ذات پروردگار صورت گرفته است .

در همه آن موارد حضرت رضا (ع) جوابهای کافی بسئولات عمران داده و حجتهای قانع کننده برای او آوردند .

از آنجا که این مختصر گنجایش نقل همه این مناظرات و تفصیل آنها را ندارد لذا مطالعه مشروح آنها را به کتابهای مبسوطی که در اینخصوص نوشته شده واگذار میکنیم .

باید دانست که مناظرات حضرت علی بن موسی تنها با احبار یهود و بزرگان نصاری و مجوس و سایر ادیان صورت نگرفته بلکه با علماء نامی اسلام از ادباء و متکلمین و آنها که داعیه دانش و فضل داشته‌اند نیز کرا را انجام پذیرفته است .

### مناظره دیگر :

از جمله حضرت رضا (ع) با سلیمان مروزی که در آن روز بفضل و دانش فوق العاده معروف بوده و با اصطلاح یکی از متکلمین بزرگ بشمار میرفته است کرا را در باب توحید و صفات دیگر پروردگار عالم مناظره فرمود و در همه آنها سلیمان نامبرده بالاخره تسلیم گردیده است .

حضرت رضا (ع) مناظرات ادبی مفصل با خود مامون نیز داشته است که مشروح آنها در کتبی که شرح حالات حضرت در آنها نوشته شده ثبت است . . . .

رفتار حضرت رضا (ع) با غلامان و زبردستان خود صدوق از یاسر خادم مخصوص حضرت رضا ع نقل میکند که چون حضرتش مجلس را خلوت میدید خدمت خود از بزرگ و کوچک را نزد خود خوانده و با آنها صحبتهایی از هر طرف مینمود گاهی آنها را بند و موعظه نموده و زمانی با آنها از جهات دیگر صحبت میفرمود بطوریکه آنها هم با آنحضرت انس فراوان پیدا کرده بودند . . . . حتی در هنگام غذا خوردن آنها را دعوت میفرمود که در سر یک سفره با او غذا تناول کنند . یاسر گوید روزی که بهمین وضع ما حضور مبارک آن بزرگوار بودیم ناگاه صدای باز شدن دری که از طرف خانه مامون بمنزلگاه حضرت باز میشد شنیده شد ، حضرت رضا (ع) دانستند که مامون است که قصد شرفیابی دارد .

یسر ما امر فرمودند که برخیزید و پراکنده شوید . . . ما همه از خدمتش برخواستیم و مامون وارد شد حضرت رضا خواستند با احترام خلیفه از جا حرکت کنند اما مامون حضرت را بجوش پیغمبر اکرم قسم داد که برای او برنخیزند . آنگاه مامون خود را بر روی پاهای مبارک حضرت رضا (ع) انداخت و مکرر صورت آن بزرگوار را بوسید بعد از انجام تعارفات خلیفه شروع بخواندن نامه ای نمود که با خود آورده بود .  
در آن نامه خیر فتح قلاعی چند از نواحی کابل بود چون مامون از خواندن نامه فراغت یافت حضرت رضا (ع) فرمودند آیا از شنیدن خبر فتح چند آبادی از سرزمینهای کفار و مشرکین شما را تا این حد خورستند نموده است . . . .

مامون در جواب گفت آیا از شنیدن چنین خبری نباید خورستند بود ؟  
حضرت رضا (ع) فرمودند چرا اما باید در باره امور مسلمین که امروز زمام اختیار آنها بدست تو واگذار است بیشتر توجه کنی .

حقوق آنها را ضایع نگذاشته و کار آنها را بدست دیگران واگذار نکنی. تو در اینجا نشسته و از مدینه پیغمبر که روزی مرکز وحی بوده بی خبر هستی.

آیا خبر داری که بر آن مردم چگونه روزگار میگذرد اگر از کسی شکایت داشته باشند آیا میتوانند بسمع تو برسانند. ای مامون از خدا بترس و در امر مسلمین تا این حد سستی و سهل انگاری مکن تو باید بمدینه پیغمبر و جای مهاجر و انصار مراجعت کنی که آنجا مرکز ممالک اسلامی است و میتوانی بهره جاب رسیدگی کنی ...

بعد از این سخنان مامون از عقیده حضرت رضادر اینخصوص استفسار کرد . حضرت فرمود تو باید بدون فاصله از این سر زمین حرکت کرده و به حجاز و مدینه برگردی .

چیزی نگذشت که مامون ازجا بر خواسته و عرض کرد چه خوب رأی بود عقیده من نیز همین است .

مامون بعد از رسیدن بجایگاه خود دستور داد که سپاهیان جمع آوری شده و سائل حرکت او را بجانب عراق و حجاز فراهم آورند .

علت حرکت مامون بسمت عراق بیشتر از آنجهت بود که او خبر اغتشاشاتی را از طرف عراق و مردم آنجا مخصوصاً از بنی عباس شنیده بود .

مردم عراق مخصوصاً بنی عباس چون از خیر ولایت عهدی حضرت علی بن موسی آگاه شدند ناگهان بهم بر آمده و بر مامون سخت اعتراض کردند تا آنجا که تصمیم بخلع وی از خلافت گرفتند .

بالاخره آنها مامون را از خلافت خلع و با ابراهیم فرزند مهدی عباسی بیعت کردند .

این عمل در بغداد بسال ۲۰۲ هجری صورت گرفته و فاصله ای نشد که خبر آن در مرو ابتداء بعصرت رضا (ع) و فضل آنگاه بمامون رسید .

### گذارش هجملی از اغتشاش عراق

چون خبر ولایتمهدی حضرت رضا (ع) ببغداد رسید و حسن بن سهل مأمور اجرای این امر و تغییر شمار عباسیان گردید مردم بغداد اختلاف کردند، بعضی اظهار تبعیت نموده و عده ای گفتند نه بیعت میکنیم و نه لباس سبز در بر خواهیم کرد بسال آخره دسته دوم

پیروز گردیده و بعد از گفتگوها قرار بر این گذاشتند که بکنفر ازخاندان عباسیان را انتخاب و همگی با وی بیعت کنند. . . .

این قرعه بنام ابراهیم بن مهدی عموی مامون اصابت کرد و چنانکه گفتیم او در اول محرم سال ۲۰۲ هجری بخلافت اختیار نمودند .

بعد از آن ابراهیم باجمعی از اهل بغداد بر کوفه و سایر شهرهای عراق غالب شده و اداره امور شهر بغداد را به دو فرزند هادی عباسی و اسحاق واگذار کرد .

ابراهیم بن مهدی در چهارم محرم همین سال رسماً بنام خود خطبه خوانده و بضبط ممالک اسلامی قیام نمود .

از طرفی حسن بن سهل که چنانکه گفتیم مأمور اجرای ولایت مهدی حضرت رضا (ع) در عراق بود دچار زحمت بسیار شده و هنوز چیزی از این مقدمه نگذشته بود که غالب مردم جانب ابراهیم را گرفتند .

اما ابراهیم مردی سست رأی و بی اراده بود بطوریکه بهیچوجه لیاقت زمامداری مسلمین را نداشت او تنها به شعر و موسیقی علاقه فراوان داشت و بیشتر اوقات او بهمین نحو کارها میگذشت .

حسن بن سهل جهت تحکیم موقیعت خود و برادرش ناچار با ابراهیم از در کارزار درآمد اما مکرر از سپاهیان ابراهیم شکست خورد حسن در کار خود سرگردان بود و مردم آهنگ جانی مینمود بالاخره در صدد برآمد که خود عزم واسط نموده و عباس بن موسی جعفر را بکوفه گسیل دارد .

زیرا او تصور میکرد که در کوفه طرفداران بنی علی بیش از جاهای دیگر بسر برده و ممکن است آنها را یاری کنند .

اما اواز دور و می و نفاق اهل کوفه گویا بی خبر بود که در چنین تصادمی که میان بنی العباس و بنی علی روی داده و ظاهراً پیروزی هم بادسته اول محسوب میشود مردم کوفه با وی همراهی نخواهند داشت . (نا تمام)

یا من لاتضره ذنوب عباده وهو الغنی عن طاعتهم والموفق  
من عمل صالحاً منهم بمعونته ورحمته

ای کسیکه گناهان بندگانت بتوزیان نرساند و تو از طاعتشان  
بینیازی، کسی را که عمل شایسته کند از بندگان توفیق میبخشی، با  
کمک و رحمت خود .

امام حسین (ع)